

Critical Evaluation of Positive-Normative Dichotomy in Economics (According to Shahid Sadr's View Point)

Mohammad Javad Tavakoli *

Received: 2016/07/04

Accepted: 2017/04/12

In traditional economics, there are some disputes over the distinction between Positive and normative economics. The current paper criticizes this dichotomy with a particular view to the ideas of Shahid Sadr. Attention to Sadr's view on the connection of normative and positive economics contributes to the better understanding of the entry of values in economics. The results of the study, which is done by using an analytical approach, show that while the dual positive-normative dichotomy is different from the dual doctrinal-science dichotomy, there have some similarities. From Sadr's view point, economic science is equivalent with positive economics. Doctrinal economics looks like normative or evaluative economics in sense that it engages in evaluations on the base of justice. Doctrinal economics deviates from normative economics by addressing ideal institutional structures and policy making. Regardless of the similarities and differences of the dual dichotomies, Sadr's attention to the link between doctrinal and scientific studies contributes to the better understanding of the entry of values in positive economics. According to Sadr, scientific economic analyses are based on an institutional framework, which is supported by an economic system. Such an institutional framework causes the positive analyses to have a value flavor.

Keywords: Positive-Normative Economics, Prescriptive Economics, Doctrinal-Scientific Economics, Shahid Sadr, Islamic Economics

JEL: N00 .P4 .Z12

* Assistant Professor, Economics Department, The Imam Khomeini Institute for Research and Education (Corresponding Author).
Tavakoli@iki.ac.ir

تحلیل انتقادی دوگان اثباتی و هنجاری در اقتصاد

(بر اساس آراء شهید صدر)*

محمد جواد توکلی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۳

چکیده

در اقتصاد متعارف مناقشاتی پیرامون تفکیک بین اقتصاد اثباتی و هنجاری وجود دارد. در این مقاله به بررسی انتقادی این تفکیک با تمرکز بر اندیشه شهید صدر می‌پردازیم. بنا به فرضیه مقاله، توجه به تحلیل شهید صدر در ایجاد ارتباط نظام‌مند میان مذهب و علم اقتصاد، به فهم بهتر ورود نظام‌مند ارزش‌ها در علم اقتصاد کمک می‌نماید. یافته‌های این پژوهش که به روش تحلیلی سامان یافته، نشان می‌دهد هرچند دوگان اقتصاد اثباتی - هنجاری از جهاتی با دوگان پیشنهادی شهید صدر در تفکیک مذهب و علم اقتصاد متفاوت است، این دو قرابت خاصی دارند. در اندیشه شهید صدر، علم اقتصاد را می‌توان معادل اقتصاد اثباتی دانست. مذهب اقتصادی از این جهت که اقدام به ارزش داوری بر مبنای عدالت می‌پردازد به اقتصاد هنجاری یا اقتصاد ارزیابانه نزدیک است. البته مذهب اقتصادی به واسطه اشاره به ساختارهای نهادی مطلوب یا روش حل مشکلات اقتصادی از اصطلاح متعارف اقتصاد هنجاری فاصله می‌گیرد. صرف‌نظر از نقاط تشابه و تمایز دوگان مورد اشاره، تحلیل شهید صدر در ایجاد ارتباط بین تحلیل‌های علمی و مذهبی، به فهم بهتر چگونگی ورود نظام‌مند ارزش‌ها در اقتصاد اثباتی کمک می‌نماید. بر اساس تحلیل شهید صدر، تحلیل‌های علم اقتصاد عمدتاً در یک چارچوب نهادی مورد تأیید نظام‌های اقتصادی صورت می‌گیرد. این چارچوب نهادی باعث می‌شود که تحلیل‌های اثباتی نیز رنگ و بوی ارزشی بگیرند.

واژگان کلیدی: اقتصاد اثباتی، اقتصاد هنجاری، اقتصاد دستوری، علم اقتصاد، مذهب اقتصادی، شهید صدر، اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: N00، P4، Z12.

* این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد» مورد حمایت مالی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه می‌باشد.

** استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) (نویسنده مسئول) Tavakoli@iki.ac.ir

مقدمه

تفکیک میان اقتصاد اثباتی و هنجاری قدمتی دیرینه دارد. ریشه‌های این تفکیک را می‌توان در آثار ناسا سینیور و جان استوارت میل یافت. در اواخر نیمه دوم قرن نوزدهم، این تمایز شکل پیچیده‌تری به خود گرفت و همراه با تمایزی که فیلسوفان پوزیتیویست میان «هست» و «باید»؛ و میان «واقعیت‌ها» و «ارزش‌ها» مطرح کردند، شکل حادث‌تری به خود گرفت (بلاگ، ۱۳۸۰، ص ۱۷۰).

هرچند اقتصاددانان برجسته‌ای همچون مک‌لاپ تفکیک میان اقتصاد اثباتی و هنجاری را مورد نقد قرار داده‌اند، هنوز ابهامات زیادی در معناشناسی این دو، امکان پذیرش تمایز و ترسیم روابط بین آن‌دو وجود دارد. همین ابهام در مورد تحقیقات اقتصاد اسلامی و امکان تفکیک میان اقتصاد اسلامی اثباتی و هنجاری نیز مطرح است. شهید صدر در کتاب اقتصادنا، تفکیک مشابهی میان مذهب و علم اقتصادی نموده و خطوط ارتباط بین این دو را ترسیم می‌کند. در این مقاله به دنبال بررسی این سؤال هستیم که آیا بین ایده شهید صدر در تفکیک مذهب و علم اقتصادی و تفکیک متعارف میان اقتصاد اثباتی و هنجاری ارتباطی وجود دارد و در صورت مثبت بودن پاسخ به این سؤال تبیین شهید صدر از ارتباط این دو چه دستاوردی برای فهم ارتباط میان اقتصاد اثباتی و هنجاری دارد؟

بنا به فرضیه مقاله که به روش تحلیلی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، رویکرد شهید صدر در وابسته نمودن تحلیل‌های علم اقتصاد به چارچوب مذهبی به فهم چگونگی ورود نظام‌مند ارزش‌ها در تحلیل‌های اقتصادی و تعامل نظام‌مند اقتصاد اثباتی و هنجاری کمک می‌کند. ارزیابی این فرضیه نیازمند تبیین دقیق دوگان اقتصاد اثباتی - دستوری در اقتصاد متعارف و دوگان مذهب و علم اقتصاد در آثار شهید صدر، نسبت‌سنجی این دو و همچنین تحلیل رویکرد شهید صدر در ارتباط مذهب و علم اقتصاد است.

۱. پیشینه تحقیق

در آثار فلسفه اقتصاد به‌طور معمول به تفکیک اقتصاد اثباتی و هنجاری و نقدهای آن پرداخته شده است. اقتصاددانان مسلمان نیز از تفکیک میان مذهب و علم اقتصادی در

آثار شهید صدر سخن به میان آورده‌اند. در ادامه به تفکیک آثار مرتبط با این دو حوزه مطالعاتی مرور می‌شود:

الف) تمایز اقتصاد اثباتی و هنجاری

۱. مارک بلاگ (۱۳۸۰) در کتاب روش‌شناسی علم اقتصاد تمایز میان علم اقتصاد اثباتی و هنجاری را تفکیکی کهن قلمداد می‌کند که به اقتصاددانان کلاسیک باز می‌گردد. وی پس از تبیین مفهومی تمایز مزبور، به بررسی امکان یا عدم امکان اقتصاد عاری از ارزش می‌پردازد.

۲. مک‌لاپ (۱۳۸۱) به تفصیل برداشت‌های متفاوت از دو واژه اقتصاد اثباتی و هنجاری را برمی‌شمارد. وی پس از مباحث معناشناختی، چگونگی ورود ارزش‌ها در اقتصاد را به تفصیل بیان می‌دارد. به نظر او، اینکه هنجاری به معنای تجویزی، مشورتی، القایی، ارزیابانه، اخلاقی، عاطفی، ابزارگرا و یا سیاسی باشد و یا اثباتی به معنای تشریحی، توصیفی، توضیحی، پیش‌بینی‌گرا، غیرفرضیه‌ای، غیرارزیاب‌گرا، غیرماورائی، غیرقیاسی، عملیات‌گرا، قابل‌آزمون، قابل‌اثبات، غیرارایزنی و یا سازگار با قضایای مورد توافق باشد، در تعیین نسبت بین آن‌دو تأثیرگذار است (مک‌لاپ، ۱۳۸۱، ص ۱۵۳).

۳. دیوید کلندر (۱۹۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «هنر اقتصادی گمشده» اشکال تفکیک میان اقتصاد اثباتی و هنجاری را در غفلت از اقتصاد تجویزی و یا آنچه جان نویل کینز هنر اقتصادی نامیده، می‌داند.

۴. بولاند (۲۰۱۲) انواع مختلف رویکردهای اثبات‌گرایانه در اقتصاد را در قالب چهار مکتب هاروارد، ال.اس.ای، شیکاگو، ام.آی.تی تبیین کرده است (Boland, 2012).

ب) تمایز مذهب و علم اقتصاد

۱. شهید صدر (۱۴۰۰ ق) با تفکیک میان مذهب و علم اقتصاد، این دیدگاه را گسترش داده‌اند که اقتصاد اسلامی هویتی مذهبی است؛ هرچند که امکان تحقق علم اقتصاد اسلامی نیز وجود دارد (صدر، ۱۴۰۰ ق، صص ۳۳۰-۳۳۵).

۲. انس زرقا (۱۳۸۲) اقتصاد اسلامی را داری هویتی اثباتی - هنجاری دانسته و بر

وجود علم اقتصاد اسلامی استدلال می‌نماید. به نظر او، اقتصاد اسلامی از جهات زیادی متأثر از ارزش‌ها می‌شود و به همین خاطر دانش اثباتی محض نیست.

۳. میرمعزی (۱۳۸۵) دیدگاه شهید صدر در مورد علم نبودن اقتصاد اسلامی را مورد نقد قرار می‌دهد. به نظر او، تلقی شهید صدر از مذهب و نظام اقتصادی و علم اقتصادی نیازمند اصلاح و تکمیل است. وی معتقد به وجود مذهب، نظام اقتصادی و علم اقتصاد اسلامی است (میرمعزی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۳).

۴. صالح (صالح، ۱۴۱۷، ص ۲۷) و فنجری (فنجری، ۱۴۱۷، ص ۱۵ و ۲۴) بین مذهب و نظام اقتصادی اسلامی تفکیک کرده و قائل شدند که اسلام دارای مذهب اقتصادی ثابت است؛ ولی نظام اقتصادی ثابت ندارد (صالح، ۱۴۱۷، ص ۲۷؛ فنجری، ۱۴۱۷، ص ۱۵). ابراهیم و قحف (ابراهیم و قحف، ۱۴۲۰، ص ۹۴) به این نتیجه رسیدند که اسلام دارای نظام اقتصادی ثابت است (میرمعزی، ۱۳۸۳، ص ۹۰).

در مباحث مطرح شده در زمینه تفکیک اقتصاد اثباتی - هنجاری و مذهب - علم اقتصاد، هنوز ابهامات مفهومی زیادی وجود دارد. یکی از ابهامات مهم چگونگی ایجاد ارتباط بین این دو حوزه مطالعات اقتصادی، به فرض قبول تفکیک، است. این ابهام به خصوص در تفکیک شهید صدر بین مذهب و علم اقتصاد بیشتر است؛ چرا که محققان اقتصاد اسلامی با استفاده از معادل نادرست مکتب برای مذهب، عملاً نتوانسته‌اند، به سمت نسبت‌سنجی میان این دوگان و دوگان متعارف اقتصاد اثباتی - هنجاری بروند. در این مقاله ضمن استفاده از نتایج تحقیقات پیشین، تلاش می‌کنیم با مراجعه مستقیم به آثار شهید صدر، تحلیل دقیق‌تری از تفکیک میان مذهب و علم اقتصاد ارائه دهیم. تبیین دقیق تحلیل شهید صدر از رابطه مذهب و علم اقتصادی می‌تواند به فهم بهتر رابطه اقتصاد اثباتی و هنجاری نیز کمک کند.

۲. تفکیک اقتصاد اثباتی - هنجاری

نظریه‌پردازان اقتصاد متعارف تلاش زیادی برای ساختاربندی اقتصاد در قالب اقتصاد هنجاری و اثباتی صورت داده‌اند. این تفکیک قدمتی ۱۵۰ ساله دارد و به اقتصاددانانی

همچون ناسو سینیور و جان استوارت میل برمی گردد. در اواخر نیمه دوم قرن نوزدهم، این تمایز شکل پیچیده‌تری به خود گرفت و همراه با تمایز پوزیتیویستی بین هست‌ها (واقعیت‌ها) و باید‌ها (ارزش‌ها) شکل حادث‌تری به خود گرفت. در دهه ۱۹۳۰ اقتصاد رفاه جدید مطرح شد تا نوعی اقتصاد هنجاری ارائه دهد که ادعا می‌شد فاقد ارزش داوری‌های خاص است. نتیجه این وضعیت، گسترش بیش از حد اقتصاد اثباتی بود تا جایی که حتی اقتصاد رفاه نیز هویتی اثباتی یافت. گذشته از آنکه ادعا می‌شد، اقتصاددان در سیاست‌گذاری نیز جهت‌گیری ارزشی ندارند و ارزش‌ها را سیاست‌مداران تعیین می‌کنند (بلاگ، ۱۳۸۰، ص ۱۷۰).

اقتصاد اثباتی، آن‌گونه که هاسمن و مک‌فرسون (۲۰۰۶) تعریف می‌کنند، «به تبیین و پیش‌بینی پدیده‌های اقتصادی» می‌پردازد. در مقابل، اقتصاد هنجاری مسئولیت «ارزیابی سیاست‌ها، اقدامات و وضعیت‌های اقتصادی از نقطه‌نظر معیارهای اخلاقی» را بر عهده دارد (محمدتقی مصباح، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۶۰).

جان نوئل کینز^۱ (۱۸۵۲-۱۹۴۹)، با اضافه کردن بخش جدیدی به دوگان فوق، اقتصاد را به سه بخش اقتصاد اثباتی (مطالعه ماهیت فعالیت‌های اقتصادی و چگونگی کارکرد آن)، اقتصاد هنجاری^۲ (مطالعه وضعیتی که باید تحقق یابد) و اقتصاد کاربردی^۳ (هنر اقتصادی)^۴ تقسیم می‌کند. از نظر او، هنر اقتصادی درس‌های آموخته‌شده در اقتصاد اثباتی را برای تحقق اهداف هنجاری مشخص شده در اقتصاد هنجاری به کار می‌گیرد. به نظر او، سیاست‌گذاری نوعی هنر است (Colander, 1992, p192).

جدول ۱: تقسیم‌بندی اقتصاد از نگاه جان نوئل کینز

انواع	مفهوم
اقتصاد اثباتی	آنچه هست
اقتصاد هنجاری	آنچه باید باشد
اقتصاد کاربردی	برای دستیابی به آنچه می‌خواهید، چه باید کرد؟

منبع: colander, 1992

۳. اشکالات تمایز اقتصاد اثباتی - هنجاری

تفکیک اقتصاد اثباتی و هنجاری با مشکلات متعددی از جمله ابهام در تعیین مفهوم

اثباتی و هنجاری، امکان‌ناپذیری اقتصاد عاری از ارزش و گسستگی اقتصاد اثباتی و هنجاری روبرو است. دو اشکال اول در مطالعات انتقادی در زمینه دوگان اقتصاد اثباتی - هنجاری مطرح شده است. اشکال سوم، نکته‌ای است که در این مقاله مورد تأکید قرار گرفته و با توجه به تحلیل شهید صدر در زمینه رابطه مذهب و علم اقتصاد تجزیه و تحلیل می‌شود.

۳-۱. ابهامات مفهومی

در مورد تفکیک اقتصاد اثباتی و هنجاری ابهامات مفهومی زیادی وجود دارد. در ادبیات اقتصادی، معانی متفاوتی برای واژه‌های اثباتی، و هنجاری (دستوری) معرفی شده است. واژه اثباتی^۵ در معانی مختلفی از جمله توصیفی، توضیحی و تشریحی، پیش‌بینی‌پذیر، غیرارزشی، عملی، آزمون‌پذیر، قابل مشاهده، غیرفرضی، غیرمتافیزیکی، قابل ارزیابی و امر مسلم و غیرشرطی آمده است. واژه هنجاری^۶ نیز به معانی متفاوتی از جمله قانونی، اخلاقی، ابزاری، تجویزی، قواعد ارزشی و معیارهای استاندارد، روت‌ناپذیر و مشاهده‌ناپذیر، غیرمطمئن، آزمون‌ناپذیر، و ارزشی و فرمانی آمده است (زریباف، ۱۳۹۱، ص ۲۸۲).

مک‌لاپ در ضمن تجزیه و تحلیل مفهومی اقتصاد اثباتی و هنجاری، گزاره هنجاری را به معنای گزاره مشتمل بر قضاوت ارزشی می‌داند. قضاوت ارزشی می‌تواند حاکی از ارزش‌گذاری مردم باشد (مردم تورم را بر بیکاری ترجیح می‌دهند) و یا بیانگر ارزش‌گذاری سیاست‌گذار یا نظریه‌پرداز باشد (کنترل تورم بر بیکاری اولویت دارد) (مک‌لاپ، ۱۳۸۱، صص ۱۱۵-۱۱۶). در تحلیل او اشاره چندانی به ارزش‌گذاری ساختارهای نهادی که بدان اشاره خواهیم کرد، نشده است.

اگر تمایز اقتصاد اثباتی و هنجاری (دستوری) را ناظر به تمایز هست و باید بدانیم، اقتصاد اثباتی تنها به بیان واقعیت‌ها می‌پردازد و اقتصاد هنجاری، تنها مشتمل بر ارزش‌داوری است. پذیرش این تفکیک به معنای عدم وجود رابطه بین گزاره‌های اثباتی و ارزشی نیست. علاوه بر آنکه ارزش‌داوری، تنها مشتمل بر پذیرش برخی اهداف (مانند ارزش‌مندی مهار تورم) و یا رتبه‌بندی آن‌ها (مانند اولویت مهار تورم بر بیکاری) نیست؛ بلکه ارزش‌داوری ممکن است در مورد نهادها و ساختارهای نهادی (مانند بهتر

بودن تخصیص بازاری نسبت به دولتی) و همچنین سیاست‌ها نیز صورت گیرد. همان‌گونه که در ادامه استدلال می‌شود، بخشی از مباحث اقتصادی همانند مباحث مرتبط با نظام‌های اقتصادی، هرچند ظاهری اثباتی دارند؛ ولی در عمل استدلال‌های اثباتی برای تأیید گزاره‌های هنجاری در مورد ساختارهای نهادی مطلوب در اقتصاد، همچون ساختار حقوق مالکیت و ساختار تصمیم‌گیری‌های تخصیصی است.

جدول ۲: تقابل اقتصاد اثباتی و دستوری

نوع	مثال
اقتصاد اثباتی	افزایش حجم پول موجب تورم می‌شود.
اقتصاد هنجاری	افزایش رفاه جامعه خوب است؛ مهار تورم بر مهار بیکاری اولویت دارد؛ تخصیص بازاری بهتر از تخصیص دولتی است.

منبع: یافته‌های تحقیق

نسبت اقتصاد هنجاری با اقتصاد سیاستی، تجویزی یا کاربردی نیز با ابهاماتی روبرو است. مشخص نیست که آیا توصیه‌های سیاستی را نیز باید در قلمرو اقتصاد هنجاری دانست یا خیر؟ بدون شک این گزاره که رفاه اقتصادی ارزش‌مند است، یکی از گزاره‌های اقتصاد هنجاری است. ولی آیا این گزاره که برای افزایش رفاه باید از سیاست‌های پولی و مالی استفاده کرد، نیز گزاره‌ای هنجاری است؟

مک‌لاپ در ضمن بحث از تفکیک جان نویل کینز بین اقتصاد اثباتی، هنجاری و کاربردی، به ابهامات موجود در تفکیک ارزش‌گذاری و سیاست‌گذاری اقتصادی اشاره می‌کند. به نظر او، واژه اقتصاد کاربردی^۷ با ابهاماتی روبرو است. از نگاه وی، استفاده از واژه تجویزی^۸ نیز نمی‌تواند کمکی به بهبود آن نماید؛ زیرا اگر تجویز مربوط به استانداردها باشد، در این صورت تجویزی هم معنای هنجاری^۹ خواهد بود و اگر تجویز مربوط به کار باشد، معادل کاربردی (عملی) می‌شود. مک‌لاپ ترجیح می‌دهد به جای عملی از واژه ابزاری^{۱۰} استفاده کند. به نظر او، برای اقتصاد هنجاری نیز بهتر است از واژه اقتصاد ارزیابانه^{۱۱} استفاده شود (Machlup, 1978, p 429).

از نگاه مک‌لاپ، تمایز اقتصاد هنجاری و عملی عمدتاً با توجه به متعلق تجویز و ارزش‌گذاری ترسیم شده است. در اقتصاد ارزیابانه، معیارها و استانداردهای ارزشی

تجویز می‌شوند و در اقتصاد عملی، رفتار یا عمل تجویز می‌شود. بر این اساس، گزاره‌های اقتصاد ارزیابانه از سنخ گزاره‌های ارزشی بوده و گزاره‌های اقتصاد ابزاری از سنخ توصیه عمل خاص (برای دستیابی به یک هدف یا ارزش) است. بر این اساس، اقتصاد ابزاری چگونگی دستیابی به اهداف و ارزش‌ها را مشخص می‌کند.

اگر اقتصاد کاربردی، یا ابزاری، همه گزاره‌های ناظر به عمل را شامل شود؛ این حوزه اقتصاد نه تنها سیاست‌های اقتصادی را شامل می‌شود؛ بلکه شامل مباحث مرتبط با چارچوب‌های مطلوب در اقتصاد همانند چارچوب حقوق مالکیت، شیوه تخصیص منابع و مانند آن نیز می‌شود. این در حالی است که مباحث مرتبط با چارچوب‌های نهادی به طور معمول در اقتصاد کاربردی مطرح نمی‌شود؛ بلکه در ضمن تحلیل‌های نظام اقتصادی مورد بحث قرار می‌گیرد. باید‌های ناظر به چارچوب‌های نهادی را قاعدتاً باید در حوزه اقتصاد هنجاری قرار دهیم؛ چراکه عملاً اقتصاددانان حکم به ارزشمند بودن و خوب بودن آن‌ها می‌کنند و از مقولات ارزشی تلقی می‌شوند؛ مانند اینکه در اقتصاد سرمایه‌داری، ساختار بازاری مطلوب تلقی می‌شود.

مک‌لاپ در ضمن بحث از اقتصاد کاربردی بین تجویز عام برای یک موقعیت نوعی و تجویز خاص برای یک موقعیت منحصر به فرد تفکیک می‌نماید. این تفکیک می‌تواند به فهم بهتر مرز اقتصاد هنجاری، اثباتی و کاربردی (ابزاری) کمک کند. اگر تجویزهای عام را معادل ساختارهای نهادی مطلوب بدانیم، این تجویزها در حوزه اقتصاد هنجاری جای می‌گیرد و تجویزهای خاص در چارچوب تجویزهای عام نیز به اقتصاد کاربردی (سیاست‌های اقتصادی) تعلق خواهد داشت.

۲-۳. امکان ناپذیری اقتصاد عاری از ارزش

تفکیک اقتصاد اثباتی و هنجاری عمدتاً در پی تلاش اقتصاددانان برای تبعیت از علوم تجربی همچون فیزیک، و ارائه هویت علمی به دانش اقتصاد در قالب ارائه قوانین جهان‌شمول اثباتی مطرح شد. تمایل به تبدیل نمودن اقتصاد به دانشی مشتمل بر قوانین جهان‌شمول عمدتاً از اواخر قرن ۱۹ میلادی و همزمان با گسترش اقتصاد نئوکلاسیک آغاز شد.

اقتصاددانان متعارف با استفاده از این تفکیک ادعا کردند که مسائل واقعیت و ارزش نه تنها قابل تفکیک اند؛ بلکه از یکدیگر مستقل نیز می باشند. پاسخ به هیچ مسئله مربوط به واقعیت به ارزش مربوط نیست و برعکس. بر اساس این دیدگاه، علم اقتصاد اثباتی، می تواند فارغ از ارزش باشد، باید فارغ از ارزش باشد و در واقع فارغ از ارزش هست. در مقابل، اقتصاد هنجاری شامل پژوهش هایی می شود که به بررسی ارزش ها و خط مشی ها می پردازد. اقتصاد هنجاری شامل کاربرد اقتصاد اثباتی در بیان مسائلی می باشد که جنبه ارزیابی گرایانه دارند (رک: هاسمن و مک فرسون، ۲۰۰۶، ص ۲۹۶).

برخی اقتصاددانان همچون میردال در مورد امکان تمایز میان اقتصاد اثباتی و هنجاری تردید کرده اند. میردال (میردال، ۱۹۶۴، صص ۷۳-۷۶) معتقد است در اقتصاد هیچ اظهار نظر مبتنی بر امور واقعی نداریم که از نظر اخلاقی بی طرف باشد. بلاگ این ادعا را با ذکر مثالی نقد می کند. به نظر او وقتی می گوئیم کشش تقاضای واردات اتومبیل در سال ۱۹۷۹، به طور نمونه، حدود ۱/۳ است، این رقم صرف نظر از خواسته من یا شما صادق یا کاذب است. این یک گزاره اقتصاد اثباتی است که عینیت آن به ارزش های دلخواه من و شما بستگی ندارد (بلاگ، ۱۳۸۰، ص ۱۸۰).

ادعای بلاگ در مورد امکان داشتن گزاره اثباتی محض به معنای عدم اثرپذیری تمامی گزاره های اقتصاد اثباتی از ارزش ها نیست. همان گونه که در ادامه می آید، مک لاپ در مقاله تحلیلی خود زمینه های ۱۲ گانه تأثیرپذیری تحلیل های اقتصادی از ارزش ها را برمی شمارد.

۳-۳. گسستگی اقتصاد اثباتی و هنجاری

یکی از اشکالات عمده تمایز اقتصاد اثباتی - هنجاری، ناظر به قطع ارتباط میان گزاره های اثباتی و هنجاری بر اساس دیدگاه هیوم مبنی بر جدایی بایدها از هست ها، می باشد. ادعای هیوم از این جهت نقد شده که بایدها شدیداً تحت تأثیر هست ها قرار دارند. به طور نمونه، ارزش مند دانستن رشد اقتصادی، تحت تأثیر گزاره های اثباتی قرار دارد. اگر نتایج مطالعات نشان دهد که چنین رشدی وضعیت یک چهارم افراد جامعه را بدتر می کند، این گزاره اثباتی ممکن است ارزش داوری ما مبنی بر خوب بودن رشد را

با تردید مواجه سازد (بلاگ، ۱۳۸۰، ص ۱۷۴).

فریدمن (۱۹۵۳) ضمن تشکیک در مورد میزان تأثیر ارزش‌ها در اقتصاد اثباتی، معتقدست «تفاوت بین سیاست‌های اقتصادی بین شهروندان عمدتاً متأثر از پیش‌بینی‌های متفاوت افراد در مورد نتایج اقتصادی تصمیم‌هایشان است؛ نه اینکه نتیجه تفاوت اساسی در ارزش‌های پایه‌شان باشد» (Friedman, 1953, p. 3). فریدمن حتی ادعا می‌کند که پیشرفت اقتصاد حاصل پیشرفت در علم اقتصاد اثباتی و نه پیشرفت در دعوای‌های هنجاری است. به نظر او، نظریه علم اقتصاد اثباتی با ارائه جعبه ابزاری از نظریات علمی، زمینه هنر هنجاری سیاست‌گذاری اقتصادی را فراهم می‌کند. به موازات اینکه کارایی برخی سیاست‌ها در اجرا ثابت شد، این سیاست‌ها به عنوان ابزارهای اولیه مورد استفاده سیاست‌گذاران قرار می‌گیرد (Emmett, 2014, p. 137).

مک‌لاپ در مقاله خود فهرستی ۱۲ گانه از تأثیر ارزش‌ها بر نظریات اقتصادی ارائه می‌دهد. وی به مجموعه‌ای از ارزش‌های تصمیم‌گیرندگان اقتصادی و سیاسی، ارزش‌های مشتریان اقتصاددانان، و ارزش‌های خود اقتصاددانان اشاره می‌نماید که چگونگی نظریه‌پردازی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (مک‌لاپ، ۱۳۸۱، صص ۱۷۰-۱۷۱). موارد ۱۲ گانه مورد اشاره مک‌لاپ را می‌توان در سه دسته زیر جای داد:

(الف) ورود ارزش‌ها در تحلیل اقتصادی به واسطه تأثیر ارزش‌های (فردی و اجتماعی: هنجارها) بر رفتار تصمیم‌گیرندگان اقتصادی (موارد ۱ تا ۴)،

(ب) ورود ارزش‌ها در تحلیل اقتصادی از کانال ارزش‌های مورد قبول متقاضیان تحلیل‌های اقتصادی (مورد ۵)، و

(ج) ورود ارزش‌ها در تحلیل اقتصادی از طریق ارزش‌های مورد قبول خود اقتصاددانان به عنوان تحلیل‌گر یا اقناع‌کننده (موارد ۶ تا ۱۲) (مک‌لاپ، ۱۳۸۳، ص ۱۶۹).

شاید بتوان گفت که دسته اول، مشکل چندانی برای تحلیل اثباتی ایجاد نمی‌کند؛ چرا که اقتصاددانان به تحلیل ارزش‌های تصمیم‌گیرندگان اقتصادی می‌پردازد، نه اینکه درگیر ارزش داوری شود. ولی دسته دوم و سوم به مقوله‌هایی اشاره می‌کنند که اقتصاددان دست به ارزش داوری می‌زند.

هرچند مک‌لاپ تبیین جامعی از چگونگی ورود ارزش‌ها در تحلیل‌های اقتصادی،

ارائه داده است؛ این تبیین چگونگی ورود نظام‌مند ارزش‌ها در تحلیل‌های اقتصادی را نشان نمی‌دهد. آنچه در ادامه با استفاده از دیدگاه شهید صدر با عنوان اثر چارچوب‌بندی یاد می‌کنیم، این نکته را مورد توجه قرار می‌دهد که تحلیل‌های اقتصادی ممکن است در خدمت نظام ارزشی مورد قبول اقتصاددان قرار گیرد. اگر اقتصاددانی ارزش‌های اقتصاد لیبرالی را بپذیرد، تحلیل‌های اثباتی او می‌تواند در خدمت تأیید این ارزش‌ها قرار گیرد. نظام ارزش‌های مورد اشاره شامل ارزش‌های غائی (اهداف غائی همچون آزادی و رفاه) و ارزش‌های ابزاری (ساختارهای نهادی و سیاست‌های مطلوب جهت دستیابی به اهداف غائی) می‌شود. این تفکیک مشابه تفکیک تجویز استانداردها (هنجاری)^{۱۲} و تجویز کار (ابزاری)^{۱۳} است (Machlup, 1978, p 429).

۴. تفکیک مذهب و علم اقتصاد

در فضای مطالعات اقتصاد اسلامی، بررسی چندانی در زمینه امکان یا عدم امکان تفکیک اقتصاد اثباتی و هنجاری صورت نگرفته و بیشتر مباحث حول تفکیک شهید صدر بین مذهب و علم اقتصاد متمرکز شده است. تبیین درست تفکیک اخیر می‌تواند به بررسی امکان تفکیک هنجاری - اثباتی در اقتصاد اسلامی کمک نماید.

شهید صدر در کتاب اقتصادنا بین مذهب و علم اقتصاد تفکیک می‌نماید. در بسیاری از آثار فارسی، مکتب اقتصادی به‌عنوان معادل مذهب اقتصادی انتخاب شده است که گویای منظور شهید صدر نیست. برای فهم منظور شهید صدر از مذهب اقتصادی، از طرفی باید تقابل این مفهوم با علم اقتصاد و از طرف دیگر مصادیقی که ایشان از هر کدام از این دو مفهوم ارائه می‌نماید را مورد توجه قرار دهیم.

۴-۱. تعریف مذهب و علم اقتصاد

شهید صدر مذهب اقتصادی را در مقابل علم اقتصاد قرار می‌دهد. ایشان، مذهب اقتصادی را به‌عنوان روش مورد پذیرش در زندگی اقتصادی، روش حل مشکلات اقتصادی و قواعد اساسی در زندگی اقتصادی مبتنی بر ارزش عدالت قلمداد می‌کند (صدر، ۱۴۰۰ق، صص ۳۷۷-۳۸۲).

مذهب اقتصادی برای یک جامعه روشی است که جامعه تبعیت از آن را در زندگی اقتصادی جهت حل مشکلات عملی اش بر می‌گزیند. علم اقتصاد نیز علمی است که به تبیین زندگی اقتصادی، پدیده‌ها و رویدادهای آن؛ رابطه بین این پدیده‌ها و رویدادها با اسباب و عوامل ایجادکننده آن می‌پردازد (همان، ص ۳۷۷).

در مقابل، ایشان علم اقتصاد را حاکی از نظریات تبیین‌کننده رویدادها و پدیده‌های اقتصادی، نظریات حاکی از علل و عوامل پدیده‌های اقتصادی و قوانین اقتصادی همچون قوانین عرضه و تقاضا می‌دانند (همان، صص ۳۷۷-۳۸۲) شهید صدر تمایز مذهب و علم اقتصاد را در کارکرد آن دو می‌بیند. وی مذهب را متکفل ارائه روش و طریق و علم را در پی تبیین واقعیت می‌داند (همان، ص ۳۷۸).

در جدول زیر تعاریفی که شهید صدر برای هر یک از مذهب و علم اقتصاد مطرح کرده‌اند، آمده است.

جدول ۳: تعریف مذهب اقتصادی و علم اقتصاد از نگاه شهید صدر

مذهب اقتصادی	علم اقتصاد
روشی که جامعه تبعیت از آن در زندگی اقتصادی و برای حل مشکلات اقتصادی اش در عمل برمی‌گزیند (صدر، ۱۴۰۰ ق، ص. ۲۹ و ۳۷۷)	علم به تبیین زندگی اقتصادی، رویدادها و پدیده‌های آن و همچنین ارتباط بین این پدیده‌ها و رویدادها و با اسباب و عوامل عمومی حاکم بر آن‌ها می‌پردازد (همان، ص ۲۸ و ۳۷۷).
مذهب روش است (همان، ص ۳۸۴).	علم تبیین است (همان، ص ۳۷۸).
مذهب اقتصادی شامل هر قاعده اساسی در زندگی اقتصادی است که به اندیشه عدالت اجتماعی مرتبط است (همان، ص ۳۸۱).	علم شامل هر نظریه‌ای است که واقعیت زندگی اقتصادی را بدون در نظر گرفتن دیدگاهی پیشین و یا ارزش والای عدالت تبیین می‌نماید (همان، ص ۳۸۱).
هنگامی که می‌خواهید از میزان عدالت در یک نظام مالکیت خصوصی سخن بگویید و یا در مورد نظام بهره حاکم بر بانک‌ها حکم کنید که آیا نظامی عادلانه یا ظالمانه است؛ از همان روش‌های و شاخص‌های علمی مورد استفاده برای اندازه‌گیری درجه حرارت هوا یا درجه جوش یک مایع خاص استفاده نمی‌کنید (همان، ص ۳۸۱).	قانون بازده نزولی، و قانون عرضه و تقاضا، یا قانون دستمزد آهنگین قوانین علمی هستند؛ زیرا این قوانین در صدد ارزش‌گذاری این پدیده‌های اقتصادی نیستند. قانون بازده نزولی نمی‌گوید که آیا نزولی بودن عادلانه یا ظالمانه است. بلکه این قانون از یک حقیقت عینی ثابت سخن می‌گوید (همان، ص ۳۸۱-۳۸۲).
عدالت ذاتاً اندیشه‌ای علمی نیست، و به همین خاطر عدالت از جمله اندیشه‌هایی است که بعد مذهبی دارد و این بعد آن را از اندیشه علمی متمایز می‌نماید. اصل مالکیت خصوصی یا آزادی اقتصادی، یا الغاء بهره یا ملی کردن ابزار تولید، همگی به مذهب تعلق دارند، چون به اندیشه عدالت مرتبط اند (همان، ص ۳۸۲-۳۸۱).	قانون عرضه و تقاضا نیز بالا رفتن قیمت به سبب کمبود عرضه و یا افزایش تقاضا را بر اساس برداشتی از عدالت تجویز نمی‌کند؛ بلکه این قانون رابطه عینی بین قیمت و مقدار عرضه و تقاضا را بیان می‌کند به این عنوان که پدیده‌های پدیده‌های حتمی بازار سرمایه‌داری است. همین مسأله در مورد قانون دستمزدهای آهنگین صادق است. این قانون واقعیت حتمی کارگران را تبیین می‌کند که در جامعه سرمایه‌داری زندگیشان تنها در حد کفاف تامین می‌شود؛ صرف نظر از این که کم بودن سهم کارگران در توزیع با عدالت سازگار است یا نیست (همان، ص ۳۸۱-۳۸۲).
قواعد مذهبی عکس آن (قوانین علمی) می‌باشد این قواعد همیشه نگاه مشخصی نسبت به عدالت دارند (همان، ص ۳۸۲).	تمامی قوانین علمی، به بحث عدالت نظری ندارند؛ بلکه واقعیت را بررسی نموده و پدیده‌های مختلف آن را مورد بررسی قرار می‌دهند (همان، ص ۳۸۲).

۴-۲. اشکالات مطرح شده در زمینه تفکیک مذهب و علم اقتصاد

برخی از محققان اقتصاد اسلامی ضمن نقد رویکرد شهید صدر در نفی هویت علمی اقتصاد اسلامی، اقتصاد اسلامی را دارای ماهیتی اثباتی - هنجاری می‌دانند. به نظر آن‌ها در اقتصاد اسلامی هم با گزاره‌های هنجاری همچون «مالکیت در کادر محدود» و هم با گزاره‌های اثباتی همچون «رابطه بین تقوی و پیشرفت اقتصادی» روبرو می‌باشیم (زرقا، ۱۳۸۲).

میرمعزی (۱۳۸۳) از وجود اقتصاد اثباتی اسلامی، یا علم اقتصاد اسلامی، (۱) به دلیل قوانین علمی ویژه‌ای که نصوص علمی بر آن دلالت دارند؛ و (۲) به دلیل مبانی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه ویژه‌ای که نصوص اعتقادی بر آن دلالت می‌کنند، دفاع می‌کند (میرمعزی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱).

انس زرقا (۱۳۸۲) علم اقتصاد را متشکل از سه جزء پیش‌فرض‌ها، داوری‌های ارزشی و بخش اثباتی در وصف واقعیت می‌داند (زرقا، ۱۳۸۲، ص ۱۱۳). وی گزاره‌های ارزشی را معادل قضایای هنجاری می‌داند (همان، ص ۱۱۶). زرقا اقتصاد اسلامی را متشکل از چهار جزء زیر می‌داند:

۱. ارزش‌های به‌دست‌آمده از قرآن، سنت و منابع مرتبط با آن،
۲. قضایای اثباتی که از طریق علم اقتصاد متعارف وارد علم اقتصاد اسلامی خواهد شد؛
۳. قضایای اثباتی که از طریق قرآن و سنت وارد علم اقتصاد اسلامی می‌شود؛ و
۴. روابطی که مسلمانان و دیگران ممکن است از طریق مشاهدات، تحلیل و تجزیه کشف کنند (همان، ص ۱۲۲).

هرچند زرقا هویت اثباتی - هنجاری اقتصاد اسلامی را می‌پذیرد، مباحث او عمدتاً حول چگونگی ورود ارزش‌ها به علم اقتصاد متمرکز می‌شود و از بیان تأثیر ساختارهای نهادی پذیرفته شده در اسلام بر تحلیل‌های علم اقتصاد اسلامی باز می‌ماند. گذشته از آنکه وی بدون توجه به رابطه این گزاره‌ها، هدف تبیینی اقتصاد اسلامی را جهان‌شمول دانسته و می‌نویسد:

«موضوع اقتصاد اسلامی به جامعه اسلامی محدود نیست؛ بلکه شامل

همه رفتارهای اقتصادی، اعم از موافق یا مخالف با اسلام می‌شود. چنین نگرشی، بازتابی از هدف جهان‌شمول اسلام درباره تبیین جهان در مقیاسی بزرگ به‌جای تبیینی است که اقتصاد اسلامی را به مسلمانان اختصاص می‌دهد» (همان، ص ۱۲۳).

۵. بازخوانی اندیشه شهید صدر در تفکیک مذهب و علم اقتصاد

برای فهم درست اندیشه شهید صدر در تفکیک مذهب و علم اقتصاد، رجوع مستقیم به آثار ایشان و تحلیل دقیق دیدگاه ایشان ضروری است. در این راستا گام اول، تبیین دقیق مراد شهید صدر از دوگان مذهب و علم اقتصاد است. گام بعدی تبیین دیدگاه ایشان در مورد ارتباط میان مذهب و علم اقتصاد است.

۵-۱. مراد شهید صدر از مذهب و علم اقتصاد

با توجه به تقابلی که شهید صدر بین مذهب اقتصادی و علم اقتصاد ایجاد می‌کند و همچنین مذهب اقتصادی را با عدالت به‌عنوان یک مفهوم ارزشی پیوند می‌زند، تحلیل ایشان تداعی‌گر تفکیک اقتصاد هنجاری و اثباتی است. با این وجود این دو اصطلاح کاملاً بر یکدیگر تطبیق نمی‌کنند.

در بیان شهید صدر علم به معنای تبیین واقعیت و مشتمل به قوانین علمی و مذهب به معنای شیوه مورد پذیرش برای حل مشکلات اقتصادی در چارچوب ارزش عدالت گرفته شده است. مفهوم علم اقتصاد در کاربردهای شهید صدر شباهت زیادی به اقتصاد اثباتی دارد؛ ولی تناظر یک به یکی بین مذهب اقتصادی و اقتصاد هنجاری وجود ندارد. این دو از این جهت شبیه‌اند که هر دو متضمن ارزش‌گذاری می‌باشند. در اقتصاد هنجاری، ارزش‌گذاری رکن اساسی است. در مذهب اقتصادی نیز هنجار عدالت محور تحلیل است. با این وجود مصادیقی که شهید صدر از مباحث مذهب اقتصادی ارائه می‌دهد همچون مالکیت خصوصی، آزادی اقتصادی، لغو بهره و ملی‌کردن ابزار تولید، اموری هستند که در مکاتب اقتصادی به‌عنوان ساختارهای نهادی نظام اقتصادی پذیرفته یا رد می‌شوند. بحث از این ساختارها معمولاً در اقتصاد هنجاری صورت نمی‌گیرد؛ هرچند که تعیین این ساختارها در مکاتب اقتصادی را نیز می‌توان نوعی ارزش‌دوری

یا توصیه ارزشی قلمداد کرد.

مثال‌هایی که شهید صدر از گزاره‌های مذهب اقتصادی ارائه می‌دهد، وجود ارزش داوری در آن را تقویت می‌کند. به‌طور نمونه، ایشان «برنامه‌ریزی مرکزی» را یکی از اصول مذهبی اقتصاد سوسیالیستی می‌داند، چرا که این روش از سوی سوسیالیست‌ها برای سامان دادن تولید مورد قبول قرار گرفته است (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۳۷۹). در مقابل، شهید صدر، نظریه دستمزدهای آهنین ریکاردو را نظریه‌ای نمی‌داند که به‌دنبال ارائه روش تعیین دستمزد باشد؛ بلکه عنوان می‌دارد که در عمل دستمزد این‌گونه شکل می‌گیرد (همان، ص ۳۸۰). تفکیک ایجاد شده در قالب این دو مثال حاکی از تفکیک بین گزاره‌های حاوی ارزش داوری و گزاره‌های فاقد ارزش داوری است؛ که اولی می‌گوید چگونه باید عمل کنیم و دومی می‌گوید واقعیت چگونه است.

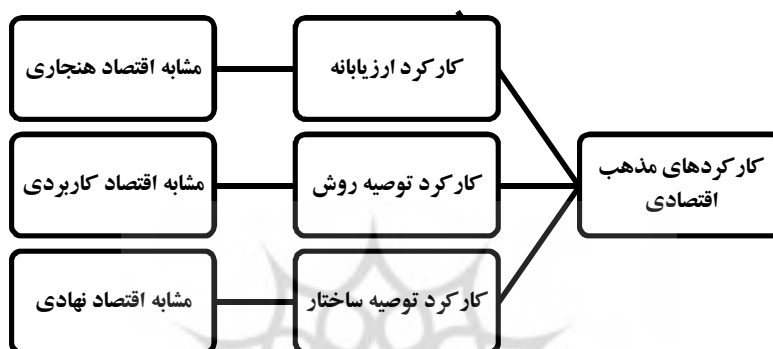
شهید صدر عدالت را فارق بین مذهب و علم اقتصادی می‌داند و معتقد است چون مذهب مرتبط با اندیشه عدالت است از فضای علم خارج است، چون عدالت ناظر به ارزیابی است (همان، ص ۳۸۱). این امر نیز حاکی از قرابت مفهومی مذهب اقتصادی و اقتصاد هنجاری است؛ چرا که با نوعی ارزش‌گذاری همراه است. ایشان اصل مالکیت خصوصی، آزادی اقتصادی، الغاء بهره و ملی‌کردن ابزار تولید را از جمله اصول مذهب اقتصادی می‌دانند؛ چون همه این اصول مرتبط با اندیشه عدالت مرتبط‌اند. ولی قانون عرضه و تقاضا، قانون دستمزدهای آهنین چون نظر به عدالت یا عدم عدالت ارتباط ندارند، و تنها واقعیت را توصیف می‌کنند، صبغه علمی و نه مذهبی دارند (همان، ص ۳۸۲).

به نظر شهید صدر، وظیفه مذهب اقتصادی ارائه راه‌حل برای مشکلات زندگی اقتصادی در چارچوب ارزش عدالت و به بیانی دیگر در چارچوب حلال و حرام، به‌عنوان ارزش‌های مورد پذیرش اسلام، است. حلال و حرام در تمامی فعالیت‌های بشر، در رفتار مصرف‌کننده و تولیدکننده، خریدار و فروشنده، ماجر و مستأجر مطرح است. هر رفتاری یا حلال است و یا حرام و در نتیجه یا عادلانه است یا ظالمانه (همان، ص ۳۸۳).

در تحلیل‌های شهید صدر سه کارکرد ارزش داوری (ارزیابی بر اساس ارزش عدالت)، توصیه روش (توصیه روش حل مشکلات اقتصادی) و توصیه ساختار نهادی (تبیین نهادهای مطلوب) برای مذهب اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. البته در

بیان ایشان توصیف ساختار نهادی (بیان نهادهای پذیرفته شده در جامعه) نیز به عنوان کارکرد مذهب قلمداد شده است. مذهب اقتصادی به واسطه کارکرد ارزش داورانه اولش شبیه اقتصاد هنجاری است. کارکرد دوم، مذهب اقتصادی را به اقتصاد کاربردی یا سیاستی مشابه اصطلاح جان نویل کینز نزدیک می نماید. کارکرد سوم، مذهب اقتصادی را به مباحث اقتصاد نهادی و ترسیم نهادهای مطلوب نزدیک می کند.

شکل ۱: کارکردهای سه گانه مذهب اقتصادی



باید توجه داشت که قبول تفکیک اقتصاد اثباتی - هنجاری به معنای پذیرش اثبات گرایی نیست. اثبات گرایی که در مقاله بولاند (۲۰۱۲) در قالب چهار مکتب هاروارد، ال.اس.ای، شیکاگو، ام.آی.تی بیان شده، منعکس کننده رویکردی است که به دنبال تمایز علم و غیر علم و تعیین ملاک آن است. مکاتب چهارگانه اثبات گرایی در مورد اینکه کدام یک از اثبات تجربی، تأیید و امکان ابطال تجربی برای علمی بودن ضروری است، اختلاف نظر دارند (Boland, 2012).

شهید صدر در بخشی از کتاب اقتصادنا در بحثی با عنوان «اقتصاد اسلامی علم نیست»، بیان می کند که اقتصاد اسلامی از این جهت علم نیست که تفسیری دیالکتیکی از عینیت تاریخی نمی دهد و کارکردی همانند علم اقتصاد سیاسی در تبیین اثباتی واقعیت ندارد؛ بلکه وظیفه آن تغییر واقعیت فاسد اقتصادی و تغییر آن به وضعیت مطلوب است. به طور نمونه، اسلام با طرح مالکیت مختلط به دنبال تفسیر تاریخی مارکسیستی مرحله معینی از زندگی بشر نیست. اقتصاد اسلامی از این جهت شبیه مکتب اقتصادی سرمایه داری است که به دنبال تغییر واقعیت و نه تفسیر آن است.

از این رو، وظیفه اقتصاد اسلامی کشف وضعیت مطلوب زندگی اقتصادی بر اساس شریعت اسلامی است (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۳۳۱).

به نظر شهید صدر، اقتصاد اسلامی نیز می‌تواند پس از بررسی کامل مذهب، به علم تبدیل شود. در این چارچوب این سؤال مطرح است که چگونه و چه زمانی علم اقتصاد اسلامی متولد می‌شود؛ همان‌گونه که طرفداران سرمایه‌داری، علم اقتصاد سیاسی را تولید کردند، علمی که متکفل تبیین پدیده‌های جامعه سرمایه‌داری است (همان، ص ۳۳۲).

۲-۵. نسبت دوگان اقتصاد اثباتی - هنجاری و مذهب - علم اقتصاد

نسبت‌سنجی دوگان اقتصاد اثباتی - هنجاری و مذهب - علم اقتصاد به تفسیر مورد قبول از آن‌ها وابسته است. اگر تفسیر متعارف از دوگان مذهب و علم اقتصاد را در نظر بگیریم و مذهب اقتصادی را معادل مکتب اقتصادی بدانیم، ابهام در مفهوم مکتب به ابهام در تعیین رابطه آن با اقتصاد هنجاری نیز منتقل می‌شود. ولی می‌توان این امر را پذیرفت که علم اقتصاد در تعبیر شهید صدر، می‌تواند معادل اقتصاد اثباتی باشد. برابری این دو را می‌توان با توجه به تعبیری که شهید صدر در مورد علم اقتصاد دارد، تأیید کرد.

اگر تفسیر ارائه شده از دیدگاه شهید صدر در بخش قبل را بپذیریم، مذهب اقتصادی از جهت کارکردش در ارزش‌دآوری در چارچوب عدالت مشابه اقتصاد هنجاری (و یا به تعبیر مک‌لاپ اقتصاد ارزیابانه) است. مذهب اقتصادی از جهت توصیه ساختار نهادی مطلوب یا روش حل مشکلات اقتصادی مشابه اقتصاد کاربردی (مورد پیشنهاد جان نویل کینز) است. در بیان شهید صدر، مذهب اقتصادی از جهت توصیه ساختار نهادی، چارچوب تحلیل اقتصاد اثباتی قرار می‌گیرد. شهید صدر این نکته را در قالبی توصیفی نیز بیان کرده‌اند. بر اساس عبارت ایشان، مذهب اقتصادی «روشی است که جامعه تبعیت از آن را در زندگی اقتصادی جهت حل مشکلات عملی‌اش بر می‌گزیند» (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۳۷۷). این بیان به این نکته اشاره دارد که ساختار نهادی باید در جامعه نهادینه شده باشد و به اصطلاح تبدیل به نهاد شده باشد. در واقع بخشی از تحلیل مذهب اقتصادی، تجزیه و تحلیل چارچوب‌های نهادی اقتصاد و یا به تعبیر شهید صدر چارچوب مذهبی (الاطار المذهبی) است.

مذهب اقتصادی با توجه به کارکردش در ارزش داوری، نوعی اقتصاد ارزیابانه است که به دنبال ارزیابی وضعیت و سیاست‌ها با استفاده از معیار اخلاقی عدالت است. این همان تعریفی است که هاسمن و مک‌فرسون (۲۰۰۶) از اقتصاد هنجاری ارائه می‌دهند. بنا به تعریف آن‌ها، اقتصاد هنجاری به ارزیابی سیاست‌ها، اقدامات و وضعیت‌های اقتصادی از نقطه نظر معیارهای اخلاقی می‌پردازد. در مقابل، اقتصاد اثباتی و به تبیین و پیش‌بینی پدیده‌های اقتصادی می‌پردازد (Hausman & McPherson, 2006, p. 60).

۵-۳. وابستگی علم اقتصاد به چارچوب مذهبی

شهید صدر به جای پذیرش تفکیک اقتصاد اثباتی و هنجاری، بین مذهب و علم اقتصاد تفکیک می‌نماید و مذهب اقتصادی را به عنوان چارچوب (اطار) بحث علمی معرفی می‌کند. ایشان در این زمینه می‌نویسد:

«هذا الفصل الحاسم بين البحث المذهبي و البحث العلمي لا يمنع عن اتخاذ المذهب اطاراً للبحث العلمي في بعض الاحيان، كما في قوانين العرض و الطلب، او قانون الاجور الحديدي للعمال؛ فان امثال هذه القوانين انما تصدق علمياً و تنطبق علي الواقع الذي تفسره.. في مجتمع رأسمالي يطبق الرأسمالية المذهبية، فهي قوانين علميه ضمن اطارا مذهبي معين، و ليست علميه و لا صحيحه ضمن اطار آخر: تفكيك قاطع بين مباحث مذهبي و علمي مانع از اين نمی‌شود که مذهب را در مواردی چارچوبی برای بحث علمی در نظر بگیریم؛ همان‌گونه که در قوانین عرضه و تقاضا یا قانون دستمزدهای آهنی کارگران این‌گونه است. چنین قوانینی از نظر علمی تنها در یک جامعه سرمایه‌داری که مذهب سرمایه‌داری بر آن تطبیق داده شده، صادق بوده و واقعیت آن را تبیین می‌نمایند. این قوانین در چارچوب دیگر، علمی و صحیح نمی‌باشد» (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۳۸۲).

به نظر ایشان، قوانینی همچون قانون عرضه و تقاضا و دستمزدهای آهنین در یک جامعه سرمایه‌داری که اصول مذهبی اقتصاد سرمایه‌داری بر آن تطبیق شده، از نظر علمی درست و بر واقعیت تطبیق می‌کند. این قوانین علمی مشروط به چارچوب مذهبی معین می‌باشند و در چارچوب دیگر درست نمی‌باشند (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۳۸۲).

مراد شهید صدر از تأثیرپذیری گزاره‌های علمی از مذهب اقتصادی، تأثیرپذیری تحلیل علمی از ساختارهای نهادی پذیرفته شده است. هنگامی که ساختار نهادی بازار آزاد پذیرفته می‌شود و ملاک عمل قرار می‌گیرد، رفتارهای مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان در همچنین چارچوب نهادی تجزیه و تحلیل می‌شود و قوانینی همچون عرضه و تقاضا ارائه می‌شود.

۵-۴. شواهد وابستگی علم اقتصاد (اقتصاد اثباتی) به چارچوب‌های نهادی مذهبی

ادعاها در مورد چارچوب نهادی مطلوب به‌طور معمول در قالب مباحث نظام‌های اقتصادی ارائه می‌شود. ما در این مقاله این فرضیه را مطرح کردیم که اقتصاد اثباتی، وجود این چارچوب‌های نهادی را پیش‌فرض گرفته و به تبیین و پیش‌بینی رفتارهای عاملان اقتصادی و کارکردهای نظام اقتصادی در درون این چارچوب‌های نهادی می‌پردازد. در ادامه اقتصاد هنجاری (به مفهوم یک اقتصاد ارزیابانه) اقدام به ارزش داوری در مورد نتایج حاصل از ایجاد یک نظام اقتصادی همانند نظام سرمایه‌داری می‌پردازد. این ارزش داوری می‌تواند به توصیه‌های سیاستی بینجامد.

هاسمن و مک‌فرسون (۱۳۸۶) این نکته را مورد توجه قرار دادند که اقتصاد هنجاری متعارف با استفاده از فروضی همچون عقلانیت و برخی گزاره‌های اقتصادی اثباتی، اقدام به ارزش داوری در زمینه نتایج یک نظام اقتصادی بازاری می‌پردازد. به نظر آن‌ها، در اقتصاد خرد فرض می‌شود که افراد عقلایی عمل می‌کنند، دارای اطلاعات کامل بوده و از این‌رو زمانی مثلاً x را بر y ترجیح می‌دهند، که حقیقتاً x برای آن‌ها بهتر باشد. این تحلیل زمینه استدلال بر بهینه پارتو بودن تعادل در شرایط بازار رقابتی آزاد و پیشینه‌شدن اضافه رفاه افراد را فراهم می‌کند. در ادامه ادعا می‌شود تعادل کاملاً رقابتی از نظر اخلاقی مطلوب است (هاسمن و مک‌فرسون، ۱۳۸۶، صص ۷۴-۷۹).

به بیان روشن‌تر، کتاب‌های اقتصاد خرد، ابتدا به تحلیل رفتار مصرف‌کننده و تولیدکننده پرداخته و ضمن استخراج منحنی‌های عرضه و تقاضا، قوانین عرضه و تقاضا را معرفی می‌نمایند. در ادامه فرض تعادل در بازار پذیرفته می‌شود و بر این اساس استدلال می‌شود که تولید در بازار رقابت کامل در بیشترین میزان و کمترین قیمت

شکل می‌گیرد؛ وضعیت بهینه‌ای که در آن اضافه رفاه تولیدکننده و مصرف‌کننده حداکثر است و بنابراین بهترین حالت ممکن تحقق می‌یابد. در مباحث تأثیر مداخلات دولت در قالب وضع مالیات و مانند آن نیز نشان داده می‌شود که این مداخلات باعث از دست رفتن مقداری از اضافه رفاه کل جامعه و کم شدن میزان تولید می‌شود. این تحلیل‌های اثباتی در مجموع، مطلوب بودن نظام اقتصاد بازار آزاد و سیاست عدم مداخله در بازار را توجیه می‌کند. در همین راستا، مباحث اقتصاد خرد به‌طور معمول با بحث‌های مرتبط با نظریات رفتار مصرف‌کننده و تولیدکننده و نیروی کار آغاز می‌شود و با بحث از اقتصاد رفاه خاتمه می‌یابد. هرچند که مباحثی در زمینه عدم اطمینان، نظریه بازی‌ها نیز به صورت تکمیلی در کتاب‌های اقتصاد خرد مطرح می‌شود.

تحلیل هاسمن و مک‌فرسون ناظر به کارکرد اقتصاد هنجاری در ارزش داوری نسبت به نظام اقتصادی بود. در تحلیل آن‌ها توجه چندانی به وابستگی یافته‌های اقتصاد اثباتی به ساختارهای نهادی پذیرفته شده در جامعه نشده است. این تحلیل را می‌توان در برخی آثار اقتصادی دیگر مشاهده نمود. به‌طور نمونه، لفت‌ویچ، بخش دوم کتاب «سیستم قیمت‌ها و تخصیص منابع تولیدی» را به تبیین سازمان و تشکیلات سیستم اقتصادی اختصاص می‌دهد و سپس در بخش‌های بعدی به سراغ مباحث اقتصاد خرد می‌رود. وی در انتهای این بخش می‌نویسد: «منظور ما در این بخش یک دید کلی از سیستم اقتصادی بود که ضمن آن اهمیت مکانیزم قیمت را در هدایت و کنترل سیستم اقتصاد آزاد سرمایه‌داری بیان نمودیم» (لفت‌ویچ، ۱۳۷۴، ص ۲۹).

لیارد و والترز (۱۳۷۷) در کتاب تئوری اقتصاد خرد، مباحث خود را بر خلاف معمول کتاب‌های اقتصاد خرد با مباحث اقتصاد رفاه و تعادل عمومی آغاز می‌کنند. آن‌ها در تبیین این امر، به تفکیک اثباتی و هنجاری اشاره کرده و ارتباطات آن دو را این‌گونه بیان می‌کنند:

«دانش اقتصاد از تئوری اثباتی (در مورد اینکه جهان چگونه است) و تئوری هنجاری (در مورد اینکه چه باید انجام داد) تشکیل شده است. وقتی در تئوری اثباتی بحث می‌شود، غالباً به اشارت سیاستی آن اشاره داریم. لذا به خاطر منظورهای متعددی بهترین کار این است که قواعد

تحلیل هنجاری را ابتدا مطرح کنیم. با مورد بحث قرارداد اقتصاد رفاه در فصل اول (نه طبق معمول در فصل آخر) امیدواریم که انواع قضاوت‌های ارزشی که باید قبل از حمایت صحیح از سیاست‌ها انجام شود را مشخص و آشکار سازیم» (لیارد و والترز، ۱۳۷۷، ص ۴).

در ادامه لیارد و والترز با صراحت بیشتری به این نکته می‌پردازند که مباحث بعدی در مورد نظریه رفتار مصرف‌کننده و تولیدکننده در راستای تحلیل بهینه بودن یا نبودن نظام بازار است:

«بعد از آن (باز هم خلاف معمول) تعادل عمومی (مدل دو بخشی) را قبل از بحث کامل در مورد رفتار مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان بحث می‌کنیم. این کار مزیت‌های زیادی دارد. اولین مزیت آن این است که بحث تعادل عمومی به‌طور طبیعی به دنبال تحلیل اقتصاد رفاه در مورد بهینه بودن یا غیربهینه بودن سیستم بازار مطرح می‌شود» (همان).

لیارد و والترز در ضمن بحث اقتصاد رفاه به بررسی نظام‌های رقیب سرمایه‌داری نیز می‌پردازند و به‌طور ضمنی به کارکرد اقتصاد خرد در تبیین کارایی سیستمی نظام‌ها اشاره می‌کنند و بیان می‌کنند که هرچند طرفداران نظام سوسیالیستی هم مدعی کارایی نظام‌شان هستند، ولی استدلال آن‌ها صحیح نیست. آن‌ها به ادعای سوسیالیست لهستانی به نام اسکار لانگه اشاره می‌کنند که قبل از جنگ جهانی دوم تلاش می‌کرد نشان دهد سوسیالیسم تمرکزنیافته می‌تواند خصوصیت‌های اساسی بهینه‌بودن را داشته باشد. این در حالی است که به نظر آن‌ها سوسیالیسم تمرکزنیافته با دو مشکل اطلاعات و انگیزه مواجه است (همان، صص ۳۶-۳۷).

لیارد و والترز در فصل دوم کتابشان که به بررسی تعادل عمومی اختصاص دارد عنوان می‌دارند که اکنون، نظریه اثباتی را مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس هدف فصل را این‌گونه بیان می‌کنند:

«لذا این فصل دو هدف مرتبط به هم دارد: ۱. ابتدا وجود و پایداری تعادل عمومی رقابتی را اثبات می‌کنیم و سپس بررسی می‌کنیم که آیا این تعادل یکه است یا نه. ۲. نشان می‌دهیم که چگونه توزیع درآمد تعیین می‌شود و چگونه این توزیع با تغییرات در عرضه عوامل تولید

(مثلاً به خاطر مهاجرت) یا تغییرات در قیمت‌های بین‌المللی تغییر خواهد کرد» (همان، ص ۶۳).

لیارد و والترز در فصل سوم با عنوان کاربردهایی از مالیه عمومی به بررسی اهداف وضع مالیات و همچنین کارکرد مالیات‌ها در چارچوب اندیشه تعادل می‌پردازند. در این راستا، آن‌ها به تحلیل بار اضافی مالیات می‌پردازند (همان، ص ۱۰۴). فصل چهارم نیز با عنوان کاربردهایی در تجارت بین‌الملل، به تحلیل اثر تعرفه‌ها اختصاص یافته است. به نظر می‌رسد که مباحث اثباتی در اقتصاد کمونیستی نیز با هدف ارزیابی ادعاهای سیستمی آن بسط یافته است. مارکس و انگلس در سال ۱۹۴۸ ساختار مطلوب اقتصاد کمونیستی را در مانیفست کمونیسم معرفی کردند (Marx & Engels, 1948). مارکس پس از گذشت حدود ۲۰ سال در سال ۱۸۶۷ جلد اول کتاب تحلیلی خود موسوم به سرمایه را منتشر کرد (Marx, 1867). وی در این کتاب تلاش کرد تا ادعاهای سیستمی مطرح شده در مانیفست را با بیانی تحلیلی اثبات علمی کند. وی در این مسیر مباحث تحلیلی همچون نظریه ارزش اضافی، قانون میل نزولی به سود، و نظریه فقدان مصرف را مطرح کرد (مارکس، ۱۳۷۹، صص ۵۹۲-۶۱۷). مارکس (۱۸۷۳) در پیش‌گفتار چاپ دوم کتاب سرمایه می‌نویسد:

«حرکت پر تضاد جامعه سرمایه‌داری به وسیله تغییراتی که از گردش ادواری صنعت جدید ناشی می‌شود و نقطه اعتلاء آن بحران عمومی است، خویشتن را به شدیدترین وجهی به بورژوازی دست‌اندرکار می‌شناساند. این بحران اگرچه هنوز مراحل اولیه خود را سپری می‌کند، باز در راه راست و در نتیجه، همه‌جانبه‌بودن میدان عمل خود و شدت تأثیرش، لاجرم دیالکتیک را در مغز خوشبختان نوابال امپراطوری جدید پروس و آلمان هم فرو خواهد کرد» (همان، ص ۶۲).

دانش اقتصاد کلان جدید نیز که پس از دهه ۱۹۳۰ گسترش یافت، عملاً در خدمت تجزیه و تحلیل ادعاهای سیستمی نظام‌های اقتصادی به خصوص نظام بازار آزاد بوده است. گسترش این دانش مدیون تلاش‌های اقتصاددانانی همچون جان مینارد کینز برای اثبات ادعاهای سیستمی مبنی بر لزوم دخالت دولت (ادعای اقتصاد هنجاری در نظام اقتصادی مختلط) بود. پیش از کینز، تحلیل‌های اقتصاد کلان در قالب اندیشه کلاسیک‌ها

پیرامون نظام اقتصاد سرمایه‌داری (مبتنی بر بازار) جهت تبیین تعادل در سطح اشتغال کامل و کارآمدی مکانیزم بازار برای مواجهه با شوک‌ها مطرح می‌شد. اقتصاد کلان عملاً برای بیان علل بروز بحران بزرگ و همچنین تبیین ناکارآمدی دست نامرئی بازار برای ایجاد تعادل خودانگیخته مطرح شد (آر.وین هاوارد، ۱۳۸۲، ص ۶۲).

دقت در مثال‌های شهید صدر در مورد امکان تحلیل علمی در اقتصاد اسلامی، امکان کارکرد این تحلیل‌ها در تأیید ساختار نهادی پیشنهادی مذهب اقتصادی اسلام را تأیید می‌کند. به نظر ایشان، محقق اقتصاد اسلامی می‌تواند این تحلیل علمی را ارائه دهد که در جامعه اسلامی مصالح تاجران با مصالح صاحبان سرمایه و بانک‌داران هم‌جهت است؛ زیرا بانک در جامعه اسلامی بر اساس مضاربه و نه بر اساس ربا فعالیت می‌کند. از این رو، بانک با اموال مشتریانش تجارت می‌کند و سپس سود را بین خود و آن‌ها بر اساس نسبت از پیش تعیین‌شده توزیع می‌کند. در این مسیر، سرنوشت بانک به میزان سود تجاری که کسب می‌کند، گره خورده، نه نرخ بهره‌ای که از بدهی‌ها کسب می‌نماید. پدیده هماهنگی منافع بانک و تاجران، پدیده‌ای عینی است که محقق اقتصاد اسلامی آن را از لغو نظام ربوی در بانک‌های جامعه اسلامی استنتاج می‌نماید (صدر، اقتصادنا، ۱۴۰۰ق، ص ۳۳۳). مشخص است که این تحلیل علمی تأییدکننده مطلوب بودن ساختار بانکداری بدون ربا است.

به نظر شهید صدر، محقق اقتصاد اسلامی می‌تواند استدلال کند که ممنوع شدن ربا و کنز در جامعه اسلامی باعث می‌شود سرمایه‌ها به طمع دریافت بهره ربوی راکد نشود و جامعه از منافع این ثروت‌ها بهره‌مند شود. درحالی‌که در یک نظام سرمایه‌داری مبتنی بر ربا، برخی سرمایه‌ها به طمع دریافت ربا از تولید و مصرف بیرون کشیده شده و پس‌انداز می‌شود؛ پدیده‌ای که موجب رکود در بسیاری از فعالیت‌های تولیدی می‌شود (همان، صص ۳۳۳-۳۳۴). همین تحلیل علمی نیز می‌تواند در خدمت تأیید گزاره‌های هنجاری اقتصاد اسلامی از جمله ممنوعیت ربا قرار گیرد.

اگر سیاست‌گذاری اقتصادی را نیز وارد تحلیل شهید صدر کنیم، تحلیل‌های علمی یا اثباتی می‌تواند به چگونگی اجرایی کردن بانکداری اسلامی کمک کند؛ چرا که ممکن است در مقام عمل پیش‌بینی‌های صورت گرفته به روش فرضیه‌ای - قیاسی در عمل با

مخاطراتی مواجه شود. در این صورت یافته‌های تجربی به اصلاح ساختار طراحی شده برای بانکداری بدون ربا کمک می‌کند.

به نظر شهید صدر تبیین علمی فراگیر زندگی اقتصادی در جامعه اسلامی نیازمند انباشته‌شدن تجربیات واقعی است. به نظر ایشان، در موارد زیادی بین تبیین‌های ارائه شده بر اساس فرض و واقعیت زندگی واقعی یک نظام گسستگی وجود دارد؛ همان‌طور که این در مورد اقتصاددانان سرمایه‌داری اتفاق افتاده که آن‌ها بسیاری از نظریات تحلیلی خود را بر پایه فروض بنا نهاده‌اند؛ ولی در واقعیت موجود با نتایج متناقضی روبرو شده‌اند؛ چرا که عوامل متعدد دیگری را در واقعیت یافتند که در فروض مورد توجه قرار نگرفته بود (همان، ص ۳۳۴).

در تحلیل بالا، شهید صدر امکان گسستگی بین مباحث علمی و مذهبی را می‌پذیرد؛ ولی در تطبیق آن تنها بر اقتصاد سرمایه‌داری متمرکز می‌شود. این سؤال قابل طرح است که آیا چنین اتفاقی ممکن است در مورد اقتصاد اسلامی نیز رخ دهد؟ هرچند در رویکرد شهید صدر، گزاره‌های مذهب اقتصادی به روش کشفی از منابع دینی استخراج می‌شوند؛ چگونگی نظام‌سازی بر اساس این گزاره‌ها به شیوه‌های مختلفی امکان‌پذیر است. به‌طور نمونه، بانکداری اسلامی را می‌توان به شیوه‌های مختلفی عملیاتی نمود؛ در این مسیر ممکن است برخی آثار انتظاری بانکداری اسلامی در چارچوب روش فرضیه‌ای - قیاسی، در عمل اتفاق نیفتد و محققان اقتصاد اسلامی را مجبور به بازطراحی الگوی اجرایی بانکداری اسلامی نماید.

اگر بین سه کارکرد ارزیابانه، توصیه روش و توصیه ساختار در مذهب اقتصادی تفکیک کنیم، مذهب اقتصادی می‌تواند شامل اقتصاد ارزیابانه (اقتصاد هنجاری)، اقتصاد نهادی و اقتصاد کاربردی باشد. اگر به این سه اقتصاد اثباتی را نیز اضافه کنیم، مباحث اقتصاد اسلامی را می‌توان در قالب چهار زیربخش اقتصاد نهادی، اقتصاد هنجاری، اقتصاد اثباتی و اقتصاد کاربردی جای داد. بسط این ایده نیازمند نگارش مقالات تکمیلی است.

۵-۵. ورود ارزش‌ها در اقتصاد اثباتی از کانال اقتصاد هنجاری یا مذهب اقتصادی

هنگامی که اقتصاد هنجاری یا مذهب اقتصادی را به‌عنوان چارچوب تحلیل اقتصاد اثباتی یا علم اقتصاد پذیرفتیم، ارزش داوری نهفته در اولی به‌عنوان پیش‌فرض دومی نیز قرار می‌گیرد. هنگامی که ساختار بازاری را در اقتصاد هنجاری مطلوب تلقی کردیم، تحلیل‌های رفتار در چارچوب ساختار بازاری که از آن متأثر می‌شوند با فرض ساختار پیش‌فرض تحلیل می‌شوند. در این راستا، رفتار عامل اقتصادی که در چارچوب بازار آزاد اقدام به بیشینه‌کردن سود خود می‌کند، رفتاری عاقلانه و به تبع مطلوب قلمداد می‌شود. البته اقتصاددانان سعی می‌کنند یافته‌های اقتصاد اثباتی را به‌عنوان تأییدی برای ساختارها و سیاست‌های پیشنهادی در اقتصاد هنجاری مورد استفاده قرار دهند. در این صورت یافته‌های اقتصاد اثباتی به‌عنوان ابزاری برای تأیید ارزش داوری‌ها استفاده می‌شود. ولی از آنجا که ساختارها در تحلیل علمی پیش‌فرض گرفته می‌شوند و در عینیت بر رفتار اثرگذار می‌باشند؛ رفتار مشاهده‌شده مستقل از ساختار قابل ارزش داوری نیست. ما در تحلیل‌های اقتصاد اثباتی، عملاً تبعات اثرپذیری افراد از ساختار را می‌پذیریم؛ مگر آنکه با توجه به نتایج مطالعات عینی تصمیم به تغییر ساختار بگیریم.

نتیجه‌گیری

تفکیک بین اقتصاد اثباتی - هنجاری (دستوری) در اقتصاد متعارف از دیرباز مورد نقد و بررسی اقتصاددانان و فیلسوفان اقتصادی قرار گرفته است. در این مقاله ضمن تجزیه و تحلیل امکان‌پذیری این تفکیک در اقتصاد متعارف، به تبیین نسبت آن با تفکیک بین مذهب و علم اقتصاد از دیدگاه شهید صدر و چگونگی ورود ارزش‌ها در علم اقتصاد پرداختیم. یافته‌های مقاله حاکی از آن است که دوگان اقتصاد اثباتی - هنجاری و مذهب - علم اقتصاد، علی‌رغم برخی تفاوت‌ها، شباهت زیادی دارند. علم اقتصاد در دیدگاه شهید صدر را می‌توان متناظر با اقتصاد اثباتی دانست. مذهب اقتصادی، مورد نظر شهید صدر، از آن جهت که حاوی ارزش داوری بر محور عدالت است، به اقتصاد هنجاری (اقتصاد ارزیابانه) نزدیک می‌شود. با این وجود، تحلیل مثال‌های شهید صدر در زمینه مذهب اقتصادی حاکی از آن است که ایشان ساختارهای نهادی مورد پذیرش مکاتب

اقتصادی، همچون ساختار مالکیت را نیز از جمله مسائل مذهب اقتصادی می‌داند. بر این اساس، اقتصاد هنجاری علاوه بر تبیین ارزش‌های غائی همچون عدالت، تحلیل‌کننده ساختارهای نهادی و سیاست‌های مطلوب برای دستیابی به این ارزش‌ها نیز می‌باشد. مذهب اقتصادی از این جهت که به روش حل مشکلات اقتصادی می‌پردازد نیز به اقتصاد کاربردی و یا سیاستی (و یا آنچه جان نویل کینز هنر اقتصادی می‌نامد) نزدیک می‌شود.

صرف‌نظر از نسبت‌سنجی دوگان مزبور، تحلیل شهید صدر در مورد تأثیرپذیری تحلیل‌های علم اقتصاد از ساختارهای نهادی مورد پذیرش به فهم بهتر چگونگی ورود نظام‌مند ارزش‌ها در اقتصاد اثباتی یا علم اقتصاد کمک می‌نماید. بر اساس دیدگاه شهید صدر، تحلیل‌های اثباتی یا علمی اقتصاد به چارچوب نهادی پذیرفته‌شده به‌عنوان چارچوب مطلوب وابسته است. این بدان معنا است که نتایج تحلیل‌های اقتصادی از نظام ارزشی مورد قبول در مکاتب اقتصادی تأثیر می‌پذیرد. اثرپذیری مزبور از کانال پذیرش ساختارهای نهادی مطلوب و تلاش برای نهادینه کردن آن ساختارها حاصل می‌شود.

یادداشت‌ها

1. John Neville Keynes
2. Normative economy
3. Applied economics
4. The art of economics
5. positive
6. normative
7. Practical
8. Prescriptive
9. Normative
10. Instrumental
11. Evaluative
12. Normative
13. Instrumental

کتابنامه

ابراهیم، غسان، قحف، منذر (۱۴۲۰ق). الاقتصاد الاسلامي علم او وهم. بيروت، دمشق: دار الفكر و دار الفكر المعاصر.

آروین، هاوارد (۱۳۸۲). تکامل اقتصاد کلان جدید، نامه مفید، ش ۳۸، صص ۵۹-۹۴.
انس زرقا، محمد (۱۳۸۲). روش‌شناسی اقتصاد اسلامی. اقتصاد اسلامی، ش ۱۰، صص ۱۱۳-۱۲۴.

- بلاگ، مارک (۱۳۸۰). روش‌شناسی علم اقتصاد، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران: نشر نی.
- فنجری، محمد شوقی (۱۴۱۷ق). الوجیز فی الاقتصاد اسلامي، ویرایش ۵، الرياض: دار الثقیف للنشر والتالیف.
- صالح، سعاد ابراهیم (۱۴۱۷ق). مبادي النظام الاقتصادي الاسلامي و بعض تطبيقاته، الرياض: دار عالم الكتاب.
- صدر، محمد باقر (۱۴۰۰ق). اقتصادنا، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- صدر، محمد باقر (۱۴۲۱ق). المدرسه الاسلاميه. م. صدر در، الاسلام يقود الحياه، المدرسه الاسلاميه، رسالتنا. قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصيه للشهيد الصدر.
- لفت‌ویچ، ریچارد (۱۳۷۴). سیستم قیمت‌ها و تخصیص منابع تولیدی، ترجمه میرنظام سجادی، ویرایش پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- لیارد، پ. والترز، ا. (۱۳۷۷). تنوری اقتصاد خرد، ترجمه شاکری، تهران: نشر نی.
- مارکس، کارل (۱۳۷۹). سرمایه، ترجمه ا. اسکندری، تهران: انتشارات فردوس.
- مک‌لاپ، فریتز (۱۳۸۱). اقتصاد اثباتی و دستوری. نامه مفید (۳۱)، صص ۱۵۱-۱۸۴.
- میرمعزی، سید حسین (۱۳۸۳). روش کشف ماهیت اقتصاد اسلامی. قیسات، ش ۳۴، صص ۸۹-۱۰۲.
- میرمعزی، سید حسین (۱۳۸۵). نقد و بررسی دیدگاه شهید صدر (ره) درباره هویت اقتصاد اسلامی. اقتصاد اسلامی، ش ۲۲، صص ۱۲۳-۱۴۶.
- هاسمن، دانیل و مک‌فرسون، ام. اس (۱۳۸۶)، تجزیه و تحلیل اقتصادی و فلسفه اخلاق، ترجمه یدالله دادگر و همکاران، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- Boland, L. (2012, December 06). *Economic Positivism*. Retrieved from <http://positivists.org/blog/economic-positivism>
- Chapra, M. (1998). *Islam and Economic Challenge*. UK: The Islamic Foundation.
- Colander, D. (1992). The Lost Art of Economics. *Journal of Economic Perspectives*, 6(3), 191-198.
- Emmett, R. (2014). *Economics and Theology after Seperation*. In P. Oslington, The Oxford Handbook of Christianity and Economics (pp. 135-149). Oxford: Oxford University Press.
- Hülsmann, J. (2002). *Introduction on the Third Edition: From Value Theory to Praxeology*. In L. Mises, *Epistemological Problems of Economics* (G. Reisman, Trans., pp. ix-iv). Ludwig von Mises Institute.
- Machlup, F. (1978). *Positive and Normative Economics*. In F. Machlup, *Methodology of economics and other social sciences* (pp. 425-450). New York: Academic Press.
- Marx, K. (1954[1867]). *Capital: a critique of political economy*. Moscow: Progress.
- Marx, K., & Engels, F. (1974[1948]). *Manifesto of the communist party*. New York: Washington Square Press.